

کاوشی نوین در مسأله زکات اسکناس^۱

محمد رسول آهنگران*

حسین سنایی**

چکیده

بحث زکات اسکناس را در ذیل سه باب از ابواب فقه می‌توان بررسی نمود که عبارتند از: زکات
التجاره^۲، زکات درهم و دینار^۳، ولایت فقیه.

در این تحقیق به بررسی وجوب زکات اسکناس ضمن عنوان دوم پرداخته شده است و در همین
راستا به شش روش و تقریر برای اثبات وجوب زکات اسکناس تمسک شده است که از میان این شش
روش، دلالت روش پنجم و ششم تمام است زیرا در دلیل پنجم در صحیحه محمد بن مسلم موضوع
زکات را «مال صامت» بیان نموده‌اند و در دلیل ششم به بیان برخی از روایات مثل صحیحه حسن
لی بن وشاء پرداخته شده است که موضوع زکات را «مطلق پول» بیان کرده است که این دو عنوان بر
اسکناس صادق است و در نتیجه زکات در اسکناس ثابت می‌شود.

کلید واژه‌ها: زکات، پول، درهم، دینار.

۱- تاریخ وصول: ۹۱/۴/۳ تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۱۵

* دانشیار دانشگاه تهران- پردیس فارابی

** دانشجوی دکتری دانشگاه قم

- این مقاله در قالب طرح پژوهشی شماره‌ی ۲۲۰۴۰۰۴/۱/۰۵ با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه تهران انجام
شده است.

۱- جایگاه زکات اسکناس در ابواب فقهی

برای اثبات وجوب زکات اسکناس، می‌توان آن را ذیل چند مسأله و عنوان فقهی مورد بحث و بررسی

قرار داد که عبارتند از:

۱- لقاء خصوصیت از عنوان درهم و دینار و اینکه موضوع وجوب زکات پول رایج است؛

۲- مال التجاره بودن اسکناس؛

۳- از باب ولایت فقیه و اینکه فقیه بر هر چیز می‌تواند زکات قرار دهد .

ولی آنچه مهم است و ما در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌دهیم جهت اول است زیرا تقریباً

فقه‌های شیعه اجماع دارند که مال التجاره زکات ندارد (طوسی، ۱۴۰۷، ۱، ۳۰۷؛ شریف سید مرتضی، ۱۴۱۵،

۲۱۱؛ حلبی، ۱۴۱۷) جهت سوم هم مبتنی است بر مبحث ولایت فقیه و اینکه دائره ولایت فقیه چه مقدار

است. هرچند از روایاتی در خود بحث زکات می‌توان استفاده کرد که فقیه ولایت بر جعل زکات بر هر آنچه

مصلحت ببیند دارد (حر عاملی، ۱۴۰۷، ۵۱، ۶).

۲- اثبات زکات اسکناس از جهت نقد رائج بودن آن

نکات مقدماتی

الف) ماهیت پول

برای پول تعاریف مختلفی بیان شده است ولی بهترین تعریف این است که پول شیئی فیزیکی‌ای

است که دولت برای آن اعتبار مالیت کرده باشد (هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ۵۹، ۲) و با توجه به این تعریف

فهمیده می‌شود که برای خود پول، جعل مالیت اعتباری شده است و مثل حواله نیست که خود برای خود او

جعل مالیت نشده است، بلکه مالیت و ارزش آن وابسته به پشتوانه آن می‌باشد بنابراین آنچه گفته می‌شود

که خود پول مالیت ندارد بلکه پول در واقع به منزله حواله‌ای بر طلا و نقره‌ای است که در بانک مرکزی

نگهداری می‌شود صحیح نمی‌باشد زیرا اگر اینگونه بود نباید معامله با اسکناس در صورتی که شخص ما

بازاء آن از طلا و نقره را نمی‌داند صحیح باشد و همچنین شخص در صورت تلف کردن یا گم کردن

اسکناس باید بتواند از بانک، طلائی را که در ازاء آن در بانک نگهداری می‌شود را بگیرد در حالی که التزام

به این دو مطلب مشکل است بنابراین طلا و نقره‌ای که در بانک مرکزی برای رواج اسکناس نگهداری

می‌شود حیثیت تعلیلیه دارد نه حیثیت تقییدیه (منتظری، ۱۴۰۹، ۱، ۲۸۱).

وظایف اسکناس: آنگونه که همه اقتصاددانان گفته‌اند اسکناس دارای چهار وظیفه می‌باشد که عبارتند از: ۱- ابزار اندازه‌گیری ارزش‌های اقتصادی ۲- وسیله تسهیل مبادلات ۳- وسیله ذخیره‌سازی ارزش‌های اقتصادی ۴- ابزار اجرای سیاست‌های اقتصادی (ابراهیمی، ۱۳۷۶، ۲۷).

ب) ظاهر اولیه روایات

آنچه در ظاهر اولیه روایات ما موضوع برای وجوب زکات قرار گرفته است درهم و دینار است که پول حقیقی هستند یعنی ذاتاً دارای ارزش می‌باشند چون جنس دینار از طلا و جنس درهم از نقره است.

ج) وجوب زکات در درهم و دینار

وجوب زکات در درهم و دینار متفق علیه بین عامه و خاصه است و روایات زیادی نیز بر آن دلالت می‌کند که ذیلاً چند روایت را ذکر می‌کنیم.

۱- عن ابی الحسن علیه السلامی حدیث قال: (فی کل عشرين دینارا نصف دینار فان نقص فلا زکاه) (در هر بیست دینار باید نصف دینار داده شود و در کمتر از آن زکات واجب نیست) (حر عاملی، ۱۴۰۷، ۹، ۱۳۹).

۲- عن ابی عبدالله علیه السلام (و من الذهب من کل عشرين دینارا نصف دینار و ان نقص فلیس علیک شیئاً) (در هر بیست دینار از طلا باید نصف دینار داده شود و اگر کمتر شد چیزی بر تو واجب نیست (همان، ۱۳۸).

۳- عن احدهما علیهما السلام (لیس فی الذهب زکاه حتی یبلغ عشرين مثقالا ففیه نصف مثقال) (در طلا تا به بیست مثقال برسد زکات نیست و وقتی به بیست مثقال رسید نصف مثقال باید داده شود) (همان، ۱۴۰).

توضیح: هر دینار یک مثقال شرعی است و هر مثقال شرعی دو سوم مثقال زرگری است و هر مثقال زرگری نزدیک پنج گرم است

۴- روایت زراره و بکیر بن اعین انهما سمعا ابا جعفر (ع): (فی الزکاه اما فی الذهب فلیس فی اقل من عشرين دینارا شیئاً فاذا بلغت عشرين دینارا ففیه نصف دینار) (در طلا تا به بیست مثقال برسد زکات نیست و وقتی به بیست مثقال رسید نصف مثقال باید داده شود) (حر عاملی، همان، ۱۴۰).

۵- صحیحہ حلبی (سئل ابو عبد الله (ع) عن الذهب و الفضة ما اقل ما تكون فيه الزكاة قال ماأنا درهم و عدلها من الذهب) (از امام صادق درباره طلا و نقره پرسیده شد که کمترین مقداری که زکات در آن واجب است چه مقدار است فرمود ۲۰۰ درهم و معادل آن از طلا) (حر عاملی، همان، ۱۳۷).

کیفیت استدلال: همان طور که ملاحظه می‌کنید در این روایات و بسیاری دیگر از روایات، وجوب

زکات در درهم و دینار مفروغ عنه دانسته شده است و راوی سؤال از نصاب آن می‌کند.

حال با توجه به اینکه در روایات موضوع زکات درهم و دینار است که پول حقیقی است برای استفاده

از این روایات برای وجوب زکات در اسکناس تقاریب متعددی ذکر شده است که قبل از بیان آن تقاریب قاعده اولیه در این باب را ذکر می‌کنیم.

۳- مقتضای قاعده اولیه در اصل وجوب زکات اسکناس

مراد از قاعده اولیه این است که با رجوع به عموماً قاعده‌ای استخراج شود که در مقام شک به آن رجوع شود مثل اینکه در باب عمل به ظن گفته شده است اصل و قاعده اولیه حرمت عمل به ظن است به این معنا که مقتضای عموماً باب ظن حرمت عمل به ظن است حال اگر دلیل بر حجیت ظن خاصی داشتیم می‌شود حجت ولی اگر دلیل نداشتیم و حجیتش مشکوک بود به اصل و قاعده اولیه که حرمت عمل به ظن است رجوع می‌کنیم.

قاعده اولیه در این باب: قاعده اولیه در این باب عدم وجوب زکات است؛ زیرا ثبوت زکات در هر مالی احتیاج به دلیل دارد و اگر ادله وجوب زکات شاملش نشود می‌توان گفت مقتضای اصل لفظی (عموماً حلیت کل شیء) (اصل عملی) (برائت) عدم وجوب زکات است.

ما عموماً داریم که می‌فرماید (کل شیئی مطلق حتی یرد فيه نهی) (صدوق، ۱۴۱۷، ۱، ۳۱۷) یعنی تصرف در هر چیز را بر تو حلال کردیم پس اصل اولیه حلیت است مگر اینکه دلیلی بر حرمت داشته باشیم حال در این باب ما شک می‌کنیم که آیا اسکناس زکات دارد و تصرف در آن بدون دادن زکات حرام است و یا اینکه زکات ندارد و تصرف در آن حرام نیست مقتضای عموماً، حلیت تصرف است.

ممکن است اشکالی مطرح شود که هر چند ما عموماً دال بر حلیت اشیاء داریم ولی مقتضای

بعضی از عموماً قرآنی مثل (خذ من اموالهم صدقه) (توبه، ۱۰۳) این است که قاعده اولیه وجوب زکات

است زیرا بنابراین آیه شریفه خداوند در همه اموال زکات جعل کرده است و در واقع این آیه شریفه مخصص عمومات حلیت اشیاء می‌باشد.

جواب اشکال: هرچند این آیه، زکات را در مطلق اموال ثابت می‌کند ولی وقتی می‌شود به آن عمل کرد که به واسطه عام دیگری تخصیص نخورده باشد و در اینجا یعنی بحث اسکناس، به واسطه عام دیگری مثل (وضع ارسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الزکاه علی تسعه اشیاء و عفی عما سوی ذلک) (صدوق، ۱۴۱۷، ۴، ۵) تخصیص خورده است زیرا اسکناس داخل در ما سوی ذلک است.

توضیح اصل عملی: ماهر موقع مکلف نتواند از ادله اجتهادی حکم مسأله را استنباط کند شارع راه اصول عملیه را بر او باز کرده است که مکلف با تشخیص دقت کامل باید هر کدام از این اصول را در مورد خودش تطبیق نماید و در بحث ما که در وجوب زکات اسکناس شک داریم چون شک در اصل تکلیف است مجرای برائت می‌باشد.

روش‌های مختلف اثبات زکات به عنوان نقد رائج برای اثبات وجوب زکات در اسکناس تقاریب مختلفی ذکر شده است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود.

۴- اسکناس سند مالکیت طلا و نقره است (روش اول)

اسکناسی که امروزه در جوامع مورد استفاده قرار می‌گیرند در واقع سندی بر این است که مالک آن به چه مقداری دارای طلا و نقره می‌باشد زیرا پشتوانه این اسکناسها طلا و نقره است و با این نگاه اسکناس می‌شود سند و طلا و نقره که پول حقیقی هستند پشتوانه آن می‌باشند پس در واقع مالک اسکناس مالک طلا و نقره است و در روایات هم زکات را بر مالک طلا و نقره واجب کرده است.

اشکال دلیل اول: اولاً؛ اصل این مسأله درست نیست که اسکناس سند و حواله است و پشتوانه آن طلا و نقره است زیرا دولت متعهد نیست در مقابل این اسکناس طلا و نقره بدهد و این اوراق پشتوانه به این معنا ندارند بلکه مالیت و قیمت مربوط به خود اسکناس است و دولت برای خود این اوراق جعل اعتبار و ارزش کرده است و لذا اسکناس با چک و سفته فرق می‌کند و اسکناس اعتبار به ذات دارد ولی اعتبار چک به پشتوانه مالی شخص است علاوه بر اینکه امروزه اصلاً پشتوانه به این معنا که طلا و نقره پشتوانه باشد وجود ندارد بلکه امروزه پشتوانه اسکناس قدرت اقتصادی دولت است که در خیلی موارد نشأت گرفته از مسائل سیاسی است و ربطی به پشتوانه مالی ندارد و ثانیاً؛ بر فرض وجود چنین پشتوانه مالی آنچه موضوع

و جوب زکات است و مالک آن باید زکات بدهد طلا و نقره مسکوک است و امروزه بر فرض وجود پشتوانه مالی آنها مسکوک نیستند بلکه به صورت جواهرات و عتیقه هستند.

البته شاید در ابتدا اینگونه بوده که مردم پول حقیقی خود را پیش صراف می‌گذاشته‌اند و سندی از او دریافت می‌کرده‌اند و به تدریج معاملات با همین سندها صورت می‌گرفته است و به تدریج دولت‌ها متولی این امر شده‌اند.

۵- الغاء خصوصیت از ادله وجوب زکات در درهم و دینار (روش دوم)

با الغاء خصوصیت از ادله‌ای که زکات را در درهم و دینار واجب کرده است می‌گوئیم مراد از ورق و درهم و دینار که در روایات آمده است نقد رائج و پول مورد استفاده در هر زمان می‌باشد حال چه پول حقیقی مثل درهم و دینار و چه پول اعتباری مثل اسکناس‌های امروزی خلاصه تمام الموضوع پول بودن و نقد بودن است و به همین جهت است که اگر درهم و دینار ثمن واقع نشوند و با آنها در جامعه مبادله صورت نگیرد مثل جائی که درهم و دینار ممسوح شده باشد و یا به عنوان زینت از آن استفاده شود و یا از اعتبار افتاده باشد هر چند طلا و نقره باشند زکات ندارند.

اشکال دلیل دوم: الغاء خصوصیت از این روایات صحیح نمی‌باشد زیرا هر چند ثبوتاً احتمال این مطلب خیلی قوی است ولی اثباتش مشکل است؛ زیرا مراد از ورق و درهم و دینار پول حقیقی است و در معنای درهم و دینار اخذ شده است که جنسش از طلا و نقره باشد و شاهدش تعبیراتی است مثل «لیس فی التبر زکاه انما هی فی الدراهم و الدنانیر» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳، ۵۱۸) یعنی در طلا و نقره غیر مسکوک زکات نیست بلکه در طلا و نقره مسکوک زکات وجود دارد علاوه بر اینکه در بعضی از روایات ذکر ذهب و فضه آمده است مثل (وضع رسول الله صلی الله علیه و آله) الزکاه علی تسعه اشیاء الذهب و الفضة و... (طوسی، ۱۴۰۷، ۴، ۳) پس معلوم می‌شود که خود طلا نقره در موضوع حکم دخیل می‌باشند بنا بر این اسکناس‌های امروزی که فاقد طلا و نقره می‌باشند زکات در آنها واجب نمی‌باشد.

فرق دلیل اول و دوم: در تقریب اول قبول کردیم که موضوع وجوب زکات پول حقیقی یعنی درهم و دینار است و طلا و نقره بودن در موضوع دخیل است ولی چون پشتوانه این اسکناسها هم طلا و نقره است پس مالک این اسکناسها در واقع مالک طلا و نقره است پس زکات بر او واجب است ولی در تقریب دوم از

ظاهر اولیه روایات الغاء خصوصیت کردیم و گفتیم تمام الموضوع نقد بودن و پول بودن است و طلا و نقره بودن دخلی در حکم ندارد.

۶- موضوع وجوب زکات نقد رائج است (روش سوم)

در خود روایات شواهدی وجود دارد که آنچه در حکم دخیل است فقط نقد رائج بودن است و به اصطلاح فقهاء تمام موضوع در وجوب زکات، پول بودن است و طلا و نقره بودن در حکم دخلی ندارد. از جمله آن روایات روایت اسحاق بن عمار از امام کاظم (ع) است که در آن آمده است (قلت: له تسعون و مائة درهم و تسعة عشر دیناراً علیها فی الزکاه شیئی فقال: اذا اجتمع الذهب و الفضة فبلغ ذلک مأتی درهم ففیها الزکاه لان عین المال الدرهم و کل ما خلا الدرهم من ذهب او متاع فهو عرض مردود ذلک الی الدرهم فی الزکاه و الدیات) (به حضرت عرض کردم شخصی ۱۹۰ درهم و ۱۹ دینار دارد آیا زکات بر او واجب است حضرت فرمودند: اگر مجموع درهم و دینار به ۲۰۰ درهم برسد زکات واجب است زیرا درهم عین المال و مال محض است و هر چیز غیر از درهم از طلا و کالاعرض هستند و در باب زکات و دیات طلا و کالا به درهم سنجیده می‌شوند) (حر عاملی، ۱۴۰۷، ۹، ۱۳۹).

توضیح روایت مورد استناد

الف) مراد از اینکه فرمودند «لان عین المال الدرهم» این است که آنچه ممحض در مالیت می‌باشد و ارزش بقیه اشیاء را با آن می‌سنجند درهم می‌باشد.

ب) مراد از اینکه فرمودند: «کل ما خلا الدرهم من ذهب او متاع فهو عرض مردود ذلک الی الدرهم» این است که غیر از درهم که ارزش ذاتی اعتباری در بازار دارد و معیار ارزش اشیاء می‌باشد ارزش و مالیت بقیه اشیاء عرضی است و به واسطه در هم حساب می‌شود.

ج) مراد از عبارت «فی الزکاه و الدیات» این است که در باب زکات آنچه معیار اصلی می‌باشد درهم از و بقیه موارد مثل طلا و حیوانات بدل و جایگزین هستند و بالتبع معیار در هر زمان قیمت درهم می‌باشد و همچنین است در باب زکات که معیار در مقدار نصاب به درهم می‌باشد.

کیفیت استدلال به روایت اسحاق بن عمار: محل استدلال این تعلیل است که فرمود: (لان عین المال الدرهم) یعنی دلیل وجود زکات در درهم این است که درهم عین مال و مال محض است که مال محض

بودن عبارت اخرای پول بودن است و به همین جهت قیمت بقیه اشیاء را نیز با آن اندازه می‌گیرند و از این تعلیل استفاده تعمیم می‌کنیم که هرچه عین مالیت و ثمنیت باشد در آن زکات وجود دارد و اسکناس عین ثمن است پس در آن زکات وجود دارد.

۷- اشکال بر استدلال به روایت اسحاق بن عمار

اگر این تعلیل علت وجوب زکات در درهم بود این استفاده شما صحیح بود ولی این تعلیل علت وجوب زکات در درهم نیست زیرا نفرمود: خداوند زکات را در درهم جعل کرد زیرا درهم مال محض هستند. بلکه این تعلیل می‌خواهد بگوید میزان در محاسبه نصاب درهم است؛ زیرا عین‌المال است ولی دلالت ندارد که تمام الموضوع عین‌المال بودن است و جنس نقره هیچ مدخلیتی ندارد.

۸- موضوع وجوب زکات وسیله نقل و انتقال است (روش چهارم)

از اطلاق ادله وجوب زکات در درهم مغشوشه فهمیده می‌شود که آنچه موضوع زکات است «وسیله نقل و انتقال» می‌باشد و طلا و نقره دخلی در حکم و به همین جهت حتی اگر اکثر درهم یا دینار غیر طلا و نقره باشد باز زکات در آن واجب می‌باشد و از جمله این روایات روایت زید صائغ است (قال قلت لابی عبدالله (ع) انی کنت فی قریه من قری خراسان یقال لها البخاری فرأیت فیها الدرهم تعمل ثلث مسا و ثلث فضة و ثلث رصاصا و کانت تجوز عندهم و کنت اعملها و انفقها فقال ابا عبد الله علیه السلام لا بأس بذلک اذا کانت تجوز عندهم فقلت رأیت ان حال علیها الحول و هی عندی و فیها ما یجب علی فیها الزکاه أزیها؟ قال نعم انما هو مالک) (به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم من در قریه‌ای از قریه‌های خراسان بودم که به آن بخاری می‌گفتند و در آن دیدم که درهم یک سومش از مس است و یک سومش نقره و یک سومش روی است و این درهم در نزد آنها جائز و رائج است و من هم از همین درهم خرج می‌کردم حضرت فرمودند اگر در نزد آنها رائج بوده است اشکال ندارد از حضرت پرسیدم اگر یک سال بر آن مال در نزد من بگذرد در حالی که مقداری که زکات در آن واجب است در میان درهم وجود دارد آیا زکات آن را بدهم حضرت فرمود بله زیرا که آن مال تو است) (حر عاملی، ۱۴۰۷، ۹، ۱۵۳).

کیفیت استدلال به روایت زید صائغ: از این که در این روایت فرمود درهمی نیز که فقط یک سوم آن نقره است زکات دارد مشخص می‌شود که نقره بودن دخیل در حکم نیست و آنچه دخیل در حکم است وسیله مبادله بودن و به عبارت دیگر پول بودن است.

اشکال اول بر استدلال به روایت اسحاق: این روایت شامل اسکناس نمی‌شود

با استفاده از این روایت می‌توان گفت صرف وجود نقره لازم و کافی است و نمی‌توان از مورد روایت به پولی که تمامش غیر نقره است مانند اسکناس تعدی کرد.
جواب: این احتمال در فقه داده نمی‌شود که صرف وجود نقره لازم و کافی است و لو اکثر آن غیرنقره باشد.

اشکال دوم به دلیل چهارم: اگر ذیل روایت نبود امکان داشت ادعا شود صدر روایت دلالت

بروجوب زکات در اسکناس می‌کند ولی ذیل روایت قرینه است و یا صالح برای قرینیت است که مراد از اینکه در صدر فرمود (و فیها ما یجب علی فیه الزکاه) این است که آنقدر درهم دارد که یک سوم آن مساوی ۲۰۰درهم است که در این صورت این روایت دلالت بر دخیل بودن نقره در وجوب زکات دارد و ذیل روایت این است که (قلت فان اخرجتها الی بلده لا ینفق فیها مثلها فبقیت عندی حتی حال علیها الحول أزیها؟ قال ان کنت تعرف ان فیها من الفضه الخالصه ما یجب علیک فیه الزکاه فزک ما کان لک فیها من الفضه الخالصه و دع ما سوی ذلک من الخبیث قلت و ان کنت لا اعلم ما فیها من الفضه الخالصه الا اعلم ان فیها ما تجب فیها الزکاه قال فاسبکها حتی تخلص الفضه و یحترق الخبیث ثم تزکی ما خلص من الفضه لسنه واحده). (به حضرت عرض کردم اگر این درهم را به شهری بردم که مثل آن استفاده نمی‌شد و یک سال بر آن گذشت آیا زکاتش را بدهم؟ حضرت فرمود: اگر می‌دانی نقره آن به مقداری است که در آن زکات است زکات آن را بده. به حضرت عرض کردم اگر مقدار فضه را ندانستم الا اینکه می‌دانم مقداری است که زکات در آن واجب است؟ حضرت فرمود: آن را ذوب کن تا مقدار نقره خالص معلوم شود و زکات آن را برای یک سال بپرداز) (همان، ۱۵۳).

کیفیت استدلال به ذیل روایت زید: از این ذیل استفاده می‌شود که شخص حتماً باید به اندازه ۲۰۰ درهم نقره که نصاب اول درهم است را داشته باشد پس خود نقره موضوعیت دارد و بنا براین اطلاق در این روایت روشن نیست علاوه بر اینکه زید صائغ توثیق نشده و این روایت مشکل سندی دارد.

۸- موضوع وجوب زکات مال صامت و ثمن است (روش پنجم)

در چند روایت موضوع وجوب زکات عناوینی مثل مال و مال صامت و ثمن است که این عناوین اطلاق دارند و شامل هر نوع ثمنی اعم از حقیقی و اعتباری می‌شوند که ذیلاً به چند تا از این روایات اشاره می‌شود:

۱- صحیحہ محمد بن مسلم (عن ابی جعفر علیه السلام: انه سئل عن الخضر فیها زکاه و ان بیعت بالمال العظیم؟ قال لا حتی یحول علیه الحول) (از حضرت درباره سبزیجات سؤال شد که آیا در آنها زکات واجب است اگر چه به مال زیاد فروخته شود؟ حضرت فرمودند: خیر مگر اینکه یک سال بر آن مال بگذرد) (حر عاملی، ۱۴۰۷، ۹۶۶).

کیفیت استدلال به صحیحہ محمد بن مسلم: اینجا امام فرمود: اگر این مال عظیم در هم و دینار بود زکات دارد بلکه در کلام سائل عنوان مال عظیم آمده بود که مراد از آن به قرینه (بیعت) ثمن و پول است بنابراین حضرت فرمودند این ثمن اگر یک سال بر آن بگذرد زکات دارد و این ثمن اطلاق دارد و شامل مال حقیقی و اعتباری می‌شود.

۲- صحیحہ حلبی (قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ما فی الخضر؟ قال و ما هی؟ قلت القضب و البطیخ و مثله من الخضر قال لیس علیه شیء الا ان یباع مثله بمال فیحول علیه الحول ففیه الصدقه و عن الغضاء من الفرسک و اشباهه فیه زکاه؟ قال لا فثمنه قال ما حال علیه الحول من ثمنه فرکه) (به امام صادق عرض کردم چه چیز در سبزیجات واجب است؟ فرمودند: مراد چیست؟ عرض کردم: شاخه درختان و خربزه و مانند اینان از سبزیجات حضرت فرمود در اینها زکات نیست مگر اینکه به مالی فروخته شود و یک سال بر آن بگذرد و از حضرت درباره غضاه فرسک پرسیدم و مانند آن حضرت فرمودند: در آنها زکات نیست ولی ثمن آن اگر یک سال بر آن بگذرد زکات دارد) (حر عاملی، همان، ۹، ۶۷).

امتیازی که این روایت بر روایت قبلی دارد این است که هم عنوان مال که همان عین المال است و هم عنوان ثمن در کلام امام موضوع زکات قرار گرفته است ولی در روایت قبلی عنوان مال در کلام سائل بود و در کلام امام نیامده بود.

۳- صحیحہ زرارہ (عن ابی جعفر علیه السلام انه قال: الزکاه علی المال الصامت الذی یحول علیه الحول و لم یحرکه) (امام صادق فرمودند: زکات در مال صامتی است که یک سال بر آن بگذرد و در چرخه اقتصادی نباشد) (همان، ۷۵).

مراد از مال صامت همان ائمان است در مقابل کالا که آشکار هستند ولی پول قابل حفظ و مخفی- کردن است و به همین خاطر به آن مال صامت گفته می‌شود.

۴- معتبره اسحاق بن عمار (قال قلت لابی ابراهیم علیه السلام الرجل یشتري الوصیفه یتبتهما عنده لتزید و هو یرید بیعها علی ثمنها زکاه؟ قال لا حتی یبیعها قلت فان باعها ایزکی ثمنها؟ قال لا حتی یحول علیه الحول و هو فی یده) (به امام کاظم عرض کردم مردی مالی را می‌خرد و در نزد خود نگه می‌دارد تا زیاد شود و می‌خواهد آن را بفروشد آیا بر ثمنش زکات وجود دارد؟ حضرت فرمودند: خیر تا اینکه یکسال در دستش بگذرد) (حر عاملی، ۱۴۰۷، ۹، ۷۵).

در این روایت نیز ثمن موضوع واقع شده است که اعم از پول حقیقی و اعتباری است.

۵- صحیح زراره (عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام و ابی عبد الله علیه السلام انهما سئلا عما فی الرقیق فقالا لیس فی الرأس شیئی اکثر من صاع من تمر اذا حال علیه الحول و لیس فی ثمنه شیء حتی یحول علیه الحول) (از امام کاظم و امام صادق در مورد عبد سؤال شد فرمودند وقتی یک سال گذشت بیش از یک صاع از خرما واجب نیست (شاید اشاره به زکات فطره باشد) در ثمنش هم تا یک سال نگذرد زکات وجود ندارد) (حر عاملی، همان، ۹، ۷۹).

اشکال بر دلالت روایات: مراد از ثمن درهم و دینار است چون متعارف در آن زمان درهم و دینار ثمن واقع می‌شده است مراد از ثمن در این روایات همان درهم و دینار است.

جواب: اگر ما عنوان عامی داشتیم که دارای فرد متعارفی بود این موجب انصراف عام به آن فرد متعارف نمی‌شود.

اشکال دوم بر دلالت روایات بر وجوب زکات در اسکناس: هر چند عنوان عام است ولی به اطلاق این روایات نمی‌شود عمل کرد زیرا در مقام بیان زکات نقدین نیستند بلکه در مقام دیگری هستند مثل روایت اخیر که مثلاً شخصی عبدی را می‌خرد از برای تجارت و از امام سؤال می‌کند آیا بعد از یک سال زکات دارد و این زکات مال التجاره است و امام در مقام بیان نفی زکات بر مال التجاره است و وجوب زکات بر ثمن را در ذیل عرضاً آورده است.

جواب: اولاً: ما نیاز به تمسک به اطلاق نداریم زیرا دلالت لفظ مال بر ثمن دلالت وضعی ظهوری است نه ظهوری اطلاق. ثانیاً: اینگونه نیست که همه روایات در مقام بیان نباشد بلکه بعضی از روایات در

مقام بیان هستند. مثل صحیح زراره که می‌فرماید (الزکاه علی المال الصامت الذی یحول علیه الحول و لم یحرکه) (طوسی، ۱۴۰۷، ۴، ۳۵) و امام در مقام بیان اصل وجوب زکات نقدین است. اشکالی که در اینجا نسبت به روش پنجم می‌توان شرح کرد عبارت است از وجود روایات معارض که توضیح آن نظر می‌گذرد.

در مقابل این روایات روایاتی وجود دارد که مقید اطلاعات و یا معارض با آنها است:

معارض اول: روایاتی که دلالت دارد بر دخالت طلا و نقره در حکم.

از برخی از روایات استفاده می‌شود که طلا و نقره در حکم دخیل است و لذا مقتضای قاعده تعارض و یا تقیید است به این بیان که باید ثمن را قید بزینم به پولی که از جنس طلا و نقره باشد و این روایات معارض و یا مقید بر دو قسم هستند.

قسم اول: روایاتی که زکات را در درهم و دینار واجب کرده است.

این روایات فقط جنبه اثباتی دارد یعنی زکات را در درهم و دینار ثابت کرده است مثل (فی الذهب و الفضة زکاه) و یا (فی الدرهم و الدینار زکاه).

اشکال بر دلالت قسم اول: عدم دلالت این روایات بر دخالت طلا و نقره در حکم

این روایات ظهور ندارد در اینکه جنس طلا و نقره در حکم دخالت دارد به عبارت دیگر این روایات با روایاتی که موضوع را ثمن قرار داده است مثبتین هستند و این روایات مفهوم ندارند و نفی زکات در موضوع دیگر نمی‌کنند علاوه بر اینکه در درهم و دینار هم جنبه ثمنیتشان در نزد عرف غالب است.

۹- قسم دوم: روایاتی که زکات را منحصرأ در درهم و دینار واجب کرده است

این روایات که در سیاق حصر آمده است و گفته است (انما الزکاه فی الدرهم) و این روایات حصره مفهوم دارد و اینها بر دو دسته هستند:

دسته اول: روایاتی که زکات را در طلا و نقره غیر مسکوک و سکه از غیر طلا و نقره واجب می‌کند.

از جمله این روایات روایت جمیل است که فرمود (انما الزکاه فی الدرهم والدینار) و یا مثل روایتی که می‌گفت (لا زکاه فیما لا یکون رکازا) و رکاز را معنا می‌کرد به صامت منقوش یعنی سکه معامله این روایات زکات را هم در طلا و نقره‌ای که مسکوک نیست و هم در پولی که طلا و نقره نیست نفی می‌کند بنابراین، این اطلاق حصر شامل پولی که اسکناس هست نیز می‌شود.

جواب دسته اول: حصر در این روایات ناظر به هردو حیثیت نیست بلکه ناظر به حیثیت اول است و می خواهد زکات را از طلا و نقره ای که پول نیست نفی کند و شاهدش این است که در صدر و ذیل این روایات آمده که (لیس فی التبر زکاه انما الزکاه فی الدرهم و الدینار) و یا (لیس فی السبیکه زکاه).

دسته دوم: روایاتی که زکات را در عناوین تسعه حصر می کند

از جمله این روایات این روایت است (وضع رسول الله صلی الله علیه و آله الزکاه علی تسعه اشیاء و عفی عما سوی ذلک) این روایات زکات را در ۹ چیز حصر می کند و دو تا از این ۹ چیز ذهب و فضه است و از ما سوای این ۹ چیز زکات را نفی می کند که اطلاق ما سوای این ۹ چیز شامل اسکناس نیز می شود.

جواب دسته دوم: اولاً: گرچه در روایات عنوان ذهب و فضه آمده است ولی آنچه در ذهن عامه و خاصه مرکوز است این است که مراد از ذهب و فضه درهم و دینار است علاوه بر این که در خود این روایات قرائنی وجود دارد که مراد از ذهب و فضه درهم و دینار است پس در واقع در این روایات زکات را در درهم و دینار حصر کرده است و در فهم عرفی حیثیت پول بودن درهم و دینار غالب است و به گونه ای قابل تفسیر است که مقصود مطلق اثمان است و چون در آن زمان پول از طلا و نقره بوده است چنین تعبیری شده است. ثانیاً: بنا بر تمامیت اطلاق مفهوم و یا منطوق این روایات روایاتی که می گوید (فی ثمنه زکاه) اخص از این روایات است و عرف اینگونه بین این دو دسته جمع می کند که مقصود از درهم و دینار در روایات حاصره مطلق پول است نه این که روایات زکات در اثمان را مقید به از جنس طلا و نقره بودن بکند علاوه بر اینکه در صورت تعارض و تساقط بنا بر ثبوت زکات در مطلق اموال به حکم آیه باز هم مرجح و یا مرجع عموم قرآنی و جوب زکات خواهد بود.

معارض دوم: روایاتی که دلالت دارد که موضوع زکات مطلق پول نیست.

در برخی از روایات تصریح شده است که اگر مکلف مثلاً ۱۹۰ درهم و ۱۰ دینار داشته باشد که مجموع دو پول به نصاب برسد باز هم زکات ندارد مگر اینکه تبدیل کرده باشد و قصد فرار داشته باشد و از این روایات استفاده می شود که موضوع زکات مطلق پول نیست زیرا اگر اینگونه بود یک موضوع داشت و یک نصاب و از اینکه گفته هر کدام مستقلاً باید به حد نصاب برسد مشخص می شود که موضوع زکات مطلق پول نیست. و از جمله این روایات صحیحه زراره است که فرمود (قال قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل عنده مائة و تسعون درهما و تسعة عشر دینارا أیزکیها فقال لیس علیه زکاه فی الدرهم و لا الدنانیر حتی یتیم). (به امام صادق عرض کردم شخصی ۱۹۹ درهم و ۱۹ دینار دارد آیا زکات آنها را بدهد

حضرت فرمودند آنها زکات ندارند تا اینکه به نصاب برسند (حر عاملی، ۱۴۰۷، ۹، ۱۵۰) و مثل معتبره اسحاق بن عمار (قال سألت ابا ابراهیم عن رجل له مائة درهم و عشرة دنانیر علیه زکاه قال ان فرّ بها من الزکاه فعلیه الزکاه قلت لم یفرّ بها ورث مائة درهم و عشرة دنانیر قال لیس علیه زکاه قلت فلا تکسر الدرهم علی الدنانیر و لا الدنانیر علی الدرهم قال لا) (از امام کاظم پرسیدم شخصی صد درهم و ده دینار دارد آیا زکات بر او واجب است حضرت فرمودند اگر قصد فرار از زکات دارد باید زکات بدهد به حضرت عرض کردم قصد فرار ندارد بلکه این مقدار را ارث برده است حضرت فرمودند بر او زکات واجب نیست) (حر عاملی، همان، ۹، ۱۵۱).

جواب معارض دوم: از این روایات بیش از این استفاده نمی‌شود که درهم و دینار دو موضوع برای وجوب زکات هستند و مندرج تحت موضوعی که پول بودن است نیستند ولی این دو موضوع آیا پول طلائی و پول نقره‌ای است و یا طلائی که پول است و مطلق پول می‌باشد هر دو احتمال ثبوتاً وجود دارد که اگر به نحو دوم باشد دیگر تعارضی با اطلاق روایات گذشته نخواهد داشت زیرا یک موضوع، طلائی است که پول است و یک موضوع مطلق پولهای محض است و از روایت اسحاق بن عمار استفاده می‌شود که دنانیر عروض یعنی کالا هستند هر چند پول هم باشند ولی درهم محض پول هستند پس از روایات تعدد موضوع و تعدد نصاب فهمیده می‌شود ولی این دو موضوع اگر خصوص پول طلائی و پول نقره‌ای باشد معارض با روایات زکات در مطلق اثمان است و اگر خصوص طلائی که پول است و مطلق ثمن باشد تعارضی وجود ندارد و چون هیچ کدام ظاهر روایت عمار و زراره نیست بلکه متفاهم عرفی از درهم ثمن محض و عین المال بودن است معارضی برای روایاتی که می‌گفت (فی ثمنه زکاه) وجود ندارد.

اشکال: طلائی که پول است خودش مصداقی از مصایق پول است و موضوع جداگانه‌ای نیست.

جواب: احتمال دارد شارع از باب تسهیل بر مکلفین هر چند طلائی که پول است مصداقی برای پول می‌باشد و باید با درهم حساب شود ولی آن را موضوع جداگانه قرار داده است تا کمتر زکات به مکلفین تعلق بگیرد.

دلیل ششم: موضوع زکات اعم از ثمن حقیقی و اعتباری است (روش ششم)

از برخی از روایات استفاده می‌شود که موضوع زکات مطلق اثمان است اعم از حقیقی و اعتباری و این دسته از روایات در مقام بیان اصل تشریح زکات هستند و آن روایاتی است که ناظر به مکفی بودن زکات برای رفع فقراء است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- صحیحہ حسن بن علی بن الوشاء(عن ابی الحسن الرضاء علیه السلام قال قيل لابی عبد الله عليه السلام لای شیئی جعل الله الزكاه خمسہ و عشرين فی كل الف و لم يجعلها ثلاثین فقال ان الله عزو جل اخرج من اموال الاغنياء بقدر ما يكتفى الفقراء و لو اخرج الناس زكاه اموالهم ما احتاج احد) (از امام رضا نقل شده است که فرمودند به امام صادق گفته شد چرا خداوند زکات را در هر هزار تا بیست و پنج تا گذاشت و سی تا نگذاشت حضرت فرمودند: خداوند از اموال اغنیاء به اندازه اکتفاء فقراء بیرون کرد و اگر مردم زکات اموالشان را می دادند کسی محتاج نمی شد)(حر عاملی، ۱۴۰۷، ۹، ۱۴۹).

۲- صحیحہ احوول (انه سئل ابو عبدالله عليه السلام كيف صارت الزكاه من كل الف خمسہ و عشرين درهما؟ فقال ان الله عزوجل حسب الاموال و المساكين فوجد ما يكفيهم من كل الف خمسہ و عشرين و لو لم يكفيهم لزادهم) (از امام صادق سؤال شد چگونه زکات در هر هزار درهم بیست و پنج درهم قرار داده شد؟ حضرت فرمودند: خداوند اموال و فقراء را حساب کرد پس دید در هر هزار تا بیست و پنج تا فقراء را کفایت می کند و اگر این مقدار کفایت نمی کرد بیشتر قرار می داد) (حر عاملی، همان، ۹، ۱۴۷).

۳- خبر مفضل بن عمر (قال كنت عند ابی عبد الله عليه السلام فسأله رجل كم تجب الزكاة من المال فقال له الزكاة الظاهره او الباطنه تريد؟ فقال اریدهما جميعا فقال اما الظاهره ففي كل الف خمسۀ و عشرين و اما الباطنه فلا تستأثر علی اخیک بما هو احوج اليه منك) (خدمت امام صادق بودم شخصی پرسید چقدر زکات در مال واجب است امام فرمودند: مرادت زکات ظاهره یا باطنه است عرض کرد هر دو حضرت فرمودند: اما ظاهره در هر هزارتا بیست و پنج تا و اما باطنه اینکه بر نگزینی بر دوست آنچه او به آن محتاج تر است)(حر عاملی، همان، ۹، ۱۴۸).

کیفیت استدلال به روایات: در این دسته از روایات موضوع زکات را مطلق مال و اثمان قرار داده است که دست همه است و لذا امام فرمود: ما جعله فی اموال الاغنياء که اینجا ذهن عرفی می فهمد که مقصود همان مال و ثروت است که خداوند یک چهلم آن را برای فقراء قرار داده است و اگر کافی نبود بیشتر قرار می داد و این لسان تناسب دارد با اینکه موضوع زکات مال محض باشد نه جنس خاصی از پول که محدود به بعضی از زمانها است حتی حضرت می فرماید: اگر این مقدار کم بود خداوند آن را اضافه می کرد پس خیلی بعید است که گفته شود الان که درهم و دینار نیست زکات وجود ندارد با اینکه خداوند زکات را در کنار نماز بیان کرده است و از اصول مهم فقهی قرار داده است.

اشکال بر استدلال به روایات: از روایاتی مثل (وضع امیرالمؤمنین علیه السلام الزکاه علی البرذون) (محمد کلینی، ۱۴۰۷، ۳، ۵۳۰) و (وضع رسول الله صلی الله علیه و آله علی التسعه و عفی عما سوی ذلک) استفاده می‌شود که شارع این اختیار را به حاکم اسلامی داده است که در هر چیز مصلحت دید وضع زکات کند و مشکل فقراء را رفع کند پس نمی‌شود گفت حتما باید زکات در اسکناس باشد و الا مشکل فقراء باقی خواهند ماند با اینکه غرض مولی از وضع زکات بر نقدین رفع مشکل فقراء است. جواب: ظاهر روایات این است که غرض خداوند رفع نیاز فقراء از طریق وضع زکات بر نقدین و مال اغنیاء است. نتیجه: برای اثبات زکات در اسکناس به شش دلیل تمسک شده است که از میان این ادله فقط دلیل پنجم و ششم تمام است یعنی روایاتی که موضوع زکات را مال صامت و یا مطلق پول اعم از حقیقی و اعتباری قرار داده است و در نتیجه وجوب زکات در اسکناس ثابت می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن
۲. هاشمی، سید محمود، بی‌تا، مجله فقه اهل البیت، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البیت، قم، چاپ اول.
۳. ابراهیمی، محمدحسین، ۱۳۷۶، پول بانک صرافی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
۴. حسینی، سید محمد مرتضی، ۱۴۱۴، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول.
۵. حسینی، منتظری، ۱۴۱۴، کتاب الزکاه، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۶. حلبی، ابن زهره، ۱۴۱۷، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، مؤسسه امام صادق، چاپ اول.
۷. شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۵، الانتصار، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۸. شیخ صدوق، محمد، ۱۴۱۷، من لا یحضره الفقیه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۹. طوسی، محمد، ۱۴۰۷، تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۱۰. طوسی، محمد، ۱۴۰۷، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.